

اقدامات خاندان جوینی در زمان مغول

دکتر رضا شعبانی^۱، زهرا امیری^۲

چکیده

خاندان جوینی از سلسله مردان برجسته‌ای تشکیل می‌شدند که برای سه تا چهار نسل به‌عنوان شخصیت‌هایی شناخته شده در خدمت سازمان‌های دیوانی ایران قرار داشتند. براساس منابع تاریخی، این گروه از مردم مشاغل آباء و اجدادی خود را به کفایت برعهده می‌گرفتند و به دور از دغدغه‌های حکومتگران که غالباً نیز غیرایرانی بودند، مسئولیت خود را انجام می‌دادند. خاندان جوینی به حقیقت نمونه‌ای از قشر اجتماعی خاص دیوانی ایران هستند که در عرصه‌ی روزگار و تاریخ ایران نامی ماندگار از خود بر جای نهاده‌اند. تحقیق درباره‌ی خاندانی که نقش پراهمیتی در حیات دیوانی ایران، آن هم در بحرانی‌ترین روزگاران حیات اجتماعی، داشته‌اند، مسئله‌ای اساسی است. نحوه‌ی پرکشیده شدن این خاندان و پایداری مستمرشان در برابر اجحافات قوم جاهل و ویرانگری نظیر مغولان، نکته‌ی مهمی است که در مقاله‌ی حاضر مورد اعتنا قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مغولان، خاندان جوینی، دیوان‌سالاری، خواجه شمس‌الدین، عطاملک

۱. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه تاریخ، تهران، ایران.

۲. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرری، گروه تاریخ، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: تابستان ۱۳۹۰، تاریخ پذیرش: پاییز ۱۳۹۰

مقدمه

در اوایل قرن هفتم هجری قمری (۶۱۶ ه.ق) قوم چادرنشین مغول و ترک تحت فرماندهی چنگیزخان از شرق آسیا سرازیر شدند و کشورهای آباد و متمدن چین، ایران، گرجستان و آسیای صغیر و به طور کلی سرتاسر آسیا تا اروپای مرکزی را مقهور قدرت نظامی و ایلغار خود ساختند. این حملات بنیان برافکن چنگیز توسط جانشینان وی ادامه پیدا کرد و در دوره‌ی منگوقا آن لشکری به فرماندهی هلاکو به ایران فرستاده شد، تا کانون مقاومت اسماعیلیان به طور کامل در هم کوبیده شود؛ همچنین خلافت عباسی نیز نابود گردد.

اقوام چادرنشین مغول از آنجایی که فاقد تجربه‌ی جهانداری و ملکداری بودند، به ناچار برای اداره‌ی سرزمین‌های وسیع اشغال شده، از دولتمردان این مناطق استفاده کردند و چاره‌ای جز آن نداشتند؛ زیرا فاقد تجربه‌ی لازم سیاسی و فرهنگی بودند. چنان‌که خود چنگیز با تاتاکوس چینی در امور مربوط به آسیای صغیر و با یه لیه چوسای ایغوری برای مسایل سرزمین چین و نیز با محمود یلواج ایرانی در باب مسایل سرزمین‌های اسلامی همواره در مشاوره و مصلحت‌اندیشی بوده است. تاریخ ایران نیز شاهد بر این است که دولتمردان بالاستعداد و خاندان‌های دیوان‌سالار، زمانی که اقتدار و حاکمیت دچار نابسامانی و یا تحت تسلط بیگانه قرار می‌گرفته، آستین همت بالا زده و کشتی طوفان زده‌ی ملک را با رأی و تدبیر خود، به ساحل امنیت و آرامش و عمران و آبادی سوق داده‌اند.

مسلمانان در بین این خانواده‌ها، خاندان جوینی نیز موقعیت خاصی دارد. چه افراد این خاندان، گذشته از آن که رجال لایق و کاردان بودند، اکثراً اهلیت علمی و ادبی نیز داشتند و هر یک، علاوه بر مقام و منصب دیوانی، در رشته‌ای از علوم و فنون متداول عصر، دارای نام و نشان بودند. شهرت این خاندان تنها مربوط به دوره‌ی ایلخانان مغول نبوده، بلکه در عصر سلجوقیان و خوارزمشاهیان نیز نام افراد آن به چشم می‌خورد. از معروف‌ترین شخصیت‌های این خاندان در عصر سلاجقه مؤید الدوله منتجب الدین بدیع اتابک جوینی را می‌توان نام برد. وی در طی سال‌های ۵۱۱-۵۱۲ هجری قمری رئیس دیوان مکاتبات سلطان سنجر بوده و در فن نگارش مهارت کافی و شهرت کامل داشته است. کتاب *عتبة الکتبه* نمونه‌ی بسیار ارزنده‌ای است از مجموعه‌ی مراسلات دیوانی عهد سلجوقیان که از وی در دست است.

بهاء الدین محمدبن علی از اجداد جوینی‌ها و مردی ادیب بود. بین وی و سلطان تکش خوارزمشاه (۵۶۸-۵۹۶ ه.ق) در قصبه‌ی آزادوار از توابع جوین خراسان ملاقاتی صورت گرفت. شمس الدین محمد بن محمدبن علی، پدر بزرگ صاحب دیوان شمس الدین محمد و علاء الدین عطاملک جوینی، نیز مستوفی دیوان (مسئول امور مالی) سلطان محمد، سلطان

جلال الدین خوارزمشاه، بوده است. بهاء الدین محمد، پدر شمس الدین و علاء الدین، نیز از ابتدای استیلای مغول تا آمدن هولاکو به ایران، به مدت ۳۵ سال در خدمت امرای بزرگ مغول عهده دار صاحب دیوانی خراسان و مازندران شده، سپس در سال ۶۳۳ هجری قمری از طرف اوکتای قاآن (۶۲۶ - ۶۳۹ ه.ق) به صاحب دیوانی بخش‌هایی از ایران تعیین گردیده است. او چندین بار از طرف و به‌وکالت امرای کل مغول در ایران سمت حکمرانی پیدا کرده است. در سال ۶۵۱ هجری قمری از طرف امیرارغون (۶۴۱ - ۶۵۴ ه.ق) پنجمین امیر مغولی ایران، به سمت حکمران عراق عجم منصوب گردیده و کمی بعد از عزیمت به اصفهان فوت کرده است. وی اشعاری به زبان فارسی و عربی سروده و از فضایل معروف دوران خود بوده است (جوینی، ۱۳۸۷: ۲/۲۵۶).

۱. اقدامات شمس الدین محمد جوینی

اقدامات شمس الدین محمد جوینی در زمان وزارتش

خواجه شمس الدین، پس از مرگ هولاکو، در زمان اباقاخان همچنان در مقام خود باقی ماند. او طی سی سال مقامات دیوانی وزارت را بر عهده داشت، نزدیک به بیست سال از این مدت بلامنازع بود و پس از خان شخص دوم مملکت به‌شمار می‌رفت. شمس الدین چنان ثروتی اندوخته بود که روزی یک تومان، یعنی ده هزار دینار، تنها حاصل املاکش بود. صاحب دیوان شمس الدین جوینی، که رشید الدین فضل الله وی را «صاحب سعید» می‌خواند (همدانی، ۱۳۳۸: ۱/۹۱)، در بازسازی سازمان‌های اداری جهد فراوان کرد و موفق شد وضع آن را تا حد زیادی سر و سامان بخشد و به حالت پیش از دوران مغول بازگرداند و به‌خصوص از نفوذ عنصر بیگانه و قوانین «یاسا» در این تشکیلات تا حد امکان بکاهد.

در دوران اباقا، که باد بر بیرق آیین شمنی و بودایی و مسیحی می‌وزید و فرماندهان نظامی، یا بهتر بگوییم، اشراف زمین‌دار ایلی دارای فرهنگ شمنی در سراسر ایران به دست اندازی بر مناصب و املاک و ثروت‌ها و تعمیم نفوذ وسلطه‌ی خود ادامه می‌دادند، شمس الدین در دفاع از فرهنگ ایرانی و حقوق مردم، وظیفه‌ی سنگینی برعهده داشت. صاحب دیوان به سرعت موفق شد به اشراف نوپای دیوانی ایرانی سامان بخشد و بار دیگر این قشر برگزیده را متشکل سازد. از همین زمان بود که مشاغل دیوانی، مانند عصر سلجوقی و خوارزمشاهی، به انحصار ایرانیان در آمد و مغولان تنها در مشاغل سپاهی‌گری باقی ماندند.

صاحب دیوان شمس الدین، نه تنها سامان دهنده‌ی وضع دیوان، بلکه پشتیبان و حامی قشر روحانی نیز بود و به منظور ایستادگی در برابر بیگانگانی که ترویج دین بودایی و مسیحی

را وجهه‌ی همت خود ساخته بودند، تقویت اسلام را وسیله‌ی پیشبرد منظور خود می‌دانست. از این‌رو، رونق اسلام با موقع سیاسی وی نسبت مستقیم یافته بود و هرگاه این به ضعف می‌گرایید، آن نیز راه رکود می‌بیمود و به نشیب سستی می‌افتاد (بیانی، ۱۳۶۷: ۲/۳۸۹).

علمایی که جوینی در دربار گردآورده بود، توفیق یافتند تعدادی از مغولان را به دین اسلام درآورند (دختر سوم اباقا، که نامی ایرانی داشت و اباقا همسری مسلمان به نام پادشاه خاتون گرفت که دختر سلطان قطب الدین حاکم کرمان بود).

نمونه‌ی دیگر مراقبت جوینی در حفظ ایرانیت، هواداری او از خاندان کرت بود: زمانی که اباقا، به علت عدم تمکین حکومت کرت از دستوره‌ای حکومت با آن به نزاع پرداخت، جوینی نقش مؤثری در تجدید دوستی و اتحاد آن دو ایفا کرد، تا این حکومت نیمه مستقل را که پایگاه دست نخورده‌ی فرهنگ ایرانی بود، از سقوط مصون دارد و خود همواره در طول عمرش ارتباط نزدیک و دوستی با آل کرت را ملحوظ داشت (همان، ۱۳۶۷: ۲/۳۸۹).

نقش خواجه شمس الدین در جلوگیری از حمله به هرات

یکی از اقدامات خواجه شمس الدین، جلوگیری از غارت و ویرانی مناطق مختلف به‌دست مغولان بود. او در همه حال مراقب بود تا از ویرانگری‌های آنان جلوگیری کند و در حد امکان افراد و شهرها را از خشم ایلخانان مصون دارد. از جمله شهرهایی که تا حدی به همت شمس الدین محمد از آسیب در امان ماند، شهر هرات بود: ایلخان اباقاخان در سال ۶۶۹ هجری قمری به منظور تخریب هرات قصد عزیمت به آن شهر را کرد. زیرا عده‌ای از امراء و بزرگان به اباقا گفتند: «... از مال هرات چیزی به خزانه معمور پادشاه نمی‌رسد و مابندگان نفعی نمی‌یابیم مصلحت در آن است که مردم این شهر را به خراسان بفرستیم و آنجا را خراب کنیم تا من بعد هیچ آفریده‌ای از ملوک نامدار و رؤس روزگار ماؤا و مسکن خود نسازد» (الهروی، ۱۳۵۲: ۳۳۰).

پادشاه این تدبیر را پذیرفت. سپس دستور داد که در عرض سه روز شهر را تخلیه کنند. در این اثنا پسر بزرگ امیر ارغون خان، با هزار سوار به طرف شهر هرات آمد، ولی بر اثر حادثه‌ای از اسب افتاد و مرد. امرای درگاه اباقاخان ناراحت و غمگین از این حادثه و به پیشنهاد خواجه شمس الدین محمد جوینی، نزد خان رفتند و گفتند: پادشاه جهان را مصلحت نیست که شهر هرات را خراب کند. سخنان و نصایح خواجه شمس الدین محمد تأثیر بسزایی بر ایلخان گذاشت و از خرابی هرات صرف نظر کرد (همان‌جا).

درایت خواجه شمس الدین در مصون داشتن آسیای صغیر از حملات مغول

از مناطق دیگری که با درایت شمس الدین محمد جوینی، از خرابی بیش از حد مغول مصون ماند و حتی اصلاحات اداری جدیدی نیز در آن صورت گرفت، آسیای صغیر در عهد سلجوقیان روم بود. زمانی که در نخستین حمله‌ی اباقا به شام، رومیان با فرماندهان مغولی همراهی نکردند و سبب شکست ایشان شدند و قسمتی از خاک روم به دست مصریان افتاد، ایلخان چنان بر رومیان خشم گرفت که به دنبال فتح مجدد آنجا، دستور قتل عام و تاراج شهرها را صادر کرد، اما با شفاعت شمس الدین محمد جوینی که ضررهای این اقدام را نزد خان برشمرد، تا حد امکان، علاوه بر خدمات، از خرابی روم جلوگیری کرد.

علاوه بر خدماتی که شمس الدین محمد برای شکوفایی دیوان‌سالاری به انجام رسانید، از مساعی او برای استمالت رعیت و آبادانی ولایت و تنظیم و ضبط حساب‌های روم می‌توان یاد نمود (مشکور، ۱۳۵۰: ۳۳۱). وی توانست بعد از سرکوبی متمردان و یاغیان، نظم و امنیت را در آسیای صغیر برقرار سازد و در امور مالی هم اصلاحاتی انجام دهد. او حتی برای جلوگیری از خرابی مغولان و آبادانی مناطق، ارزنجان و توابع آن را خریداری کرد (همان‌جا).

شمس الدین و تجدید بنای مدرسه‌ی کم‌نظیر بخارا

شمس الدین در تعقیب سیاست خود برای مرمت و تجدید ساختمان بناها و پایگاه‌های فرهنگی، چون مدارس، مساجد و خانقاه‌ها، سعی بلیغ مبذول داشت. از آن میان مدرسه‌ی کم‌نظیر بخارا بود که حدود هزار طالب علم در آن به تحصیل مشغول بودند و شهرتی فراوان داشت (بیانی، ۱۳۶۷: ۳۹۱).

بخارا با همت وی اعتبار و آبادانی گذشته‌ی خود را به تدریج بازیافت. با رونق گرفتن کار مدارس و کانون‌های علمی، دانشمندان و طالبان علم، دیگر بار میدان عمل یافتند. از جمله‌ی آن‌ها سعدی، شاعر عالی‌قدر بود که به روایتی در زمان اباقاخان سفری به تبریز داشته و با برادران جوینی و همچنین با ایلخان ملاقات کرده است. شمس الدین و علاءالدین هر دو از مریدان سعدی بودند و او را «پدر» خطاب می‌کردند. و سعدی نیز متقابلاً آنان را ارج می‌نهاد و می‌ستود. سعدی خود را مدیون این دو برادر می‌دانست و خدمات و بزرگ‌منشی آنان را می‌ستود که از آن جمله است این دوبیت درباره‌ی شمس الدین:

جهان دانش و ابر سخاوکان کرم سپهرحشمت و دریای فضل و کوه وقار
خدايگان صدورزمانه شمس‌الدین عماد قبه‌ی اسلام و قبله‌ی زوار

سعدی سه قصیده به نام شمس الدین و پنج قصیده به نام علاءالدین سروده است. به علاوه، در مجموعه‌ای از شعرهای اخلاقی خود، تحت عنوان «صاحب‌نامه» یا صاحبیه، نظر به شمس الدین داشته است (همان‌جا).

سخن به اوج ثریا رسد اگر برسد	به صدر صاحب دیوان و شمع جمع
خدایگان صدورزمانه شمس الدین	عماد قبه‌ی اسلام و قبله‌ی زوار
محمدبن محمد که یمن هست اوست	معین و مظهر دین محمد مختار
اکابر همه عالم نهاده گردن طوع	بر آستان جلالش چو بندگان صغار

اقدامات سودمند خواجه شمس الدین در کرمان

در این زمان چون کرمان از گزند حملات مغول مصون مانده و به قول مغولان «ایل» شده بود، و با معاضدت جوینی از سوی حاکمیت فشار چندانی بر آن وارد نمی‌آمد، برای دانشمندان و علما کانون امنی به‌شمار می‌رفت. قتلغ ترکان، همسر سلطان قطب الدین حاکم کرمان بود و به مدت ۱۵ سال پس از مرگ شوهر، به نیابت پسر وی حجاج سلطان حکومت کرد و در ۶۸۱ هجری قمری درگذشت. قتلغ ترکان در این شهر مدرسه‌ای همراه با دارالشفاء ساخته بود که مرکزیت علمی، به‌خصوص علم پزشکی، یافته بود و علمای بزرگی چون امام سدید زوزنی، امام نجم الدین عمر کرمانی و امام شهاب الدین فضل الله التوره شستی در آن به تدریس اشتغال داشتند. این خاتون همچنین مسجدی در دیه فهرج، که از موقوفات آن دارالشفاء محسوب می‌شد، بنا کرد که روحانی دانشمندی به نام ضیاء الدین حسن، امام آن مسجد بود. وی همچنین مزارع آباد و وسیعی را وقف خانقاه‌های شیوخ معتبری چون شیخ سیف الدین باخزری و شیخ صلاح الدین حسن بلغاری کرده بود (بیانی، همان‌جا).

این حاکم علم دوست و با فرهنگ کرمان مورد حمایت شمس الدین محمد جوینی وزیر بود، تا جایی که به وساطت خواجه شمس الدین نزد احمد تکودار یرلیغی صادر شد و حکومت کرمان به قتلغ ترکان واگذار گردید.

خواجه شمس الدین در ساختن دارالشفای یزد نیز نقش داشت. مؤلف تاریخ یزد در این زمینه چنین می‌گوید: «این دارالشفاء عمارت یزد است و خواجه شمس الدین تازی گو جهت خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان ساخت. این شمس الدین تازی گو نایب و قائم مقام خواجه صاحب دیوان بود چون فرمان خواجه صادر شد که دارالشفاء بسازد، بازار و دارالشفاء را بساخت» (جعفری، ۱۳۳۸: ۸۹).

در تاریخ جدید یزد نیز روایتی مانند روایت یاد شده در بالا آمده است. وقتی طرح دارالشفا را نزد شمس الدین محمد جوینی بردند، در نظرش محقر آمد و خواجه شمس الدین تازیگو - وی از متمولان و اعظم تجار بود و در سال ۶۷۶ هجری قمری در عهد اباقا به حکومت فارس رسید و تا اواخر عهد اباقاخان در آنجا زیست و نایب شمس الدین محمد جوینی در یزد هم به‌شمار می‌رفت - گفت: این چه عمارت است که این قدر حقیر است. به‌قدر همت خود ساخته‌ای، به قدر همت ما باید بسازید (همان جا).

خواجه شمس الدین و احیای کشاورزی

یکی از اقدامات مؤثر خاندان جوینی در احیای سنت‌های کشاورزی و اداره‌ی املاک این بود که در سرتاسر ایران شهرها و روستاها را که از ایلخان و خانزاده ایالتی را به «اینجو» داشتند می‌خریدند و کارگزاری را از جانب خود در آن‌ها می‌گماشتند؛ به این ترتیب، نه تنها شهرها و دهات بسیاری از تصرف مغولان خارج می‌شد و سنت‌های گذشته در آن‌ها احیاء می‌گشت، بلکه روز به روز نفوذ این خاندان در ایران گسترش بیشتری می‌یافت. از جمله، زمانی که روم به تصرف مجدد اباقا درآمد و بر اثر جنگ‌های پی‌درپی صدمات فراوان دید، به قول رشید الدین، صاحب دیوان «چند پاره شهر را باز خرید» و به آبادی آن‌ها همت گماشت.

شمس الدین محمد جوینی به‌منظور احیای کشاورزی، دستور داد سدهایی بسازند؛ از آن جمله آب گاو‌ماسارود (کاو‌ماسرود - کاماسب رود، تاجرود، خرماخورد) که از کوه الوند همدان سرچشمه می‌گیرد و یک شعبه از طرف گریوه‌ی اسدآباد مامشانرود (مشانرود ماشندرود، ماشارود) فریور همدان و یک شعبه از کوه سهند و دیگر، از جبال کرج و مرغزار کیتو بر ولایت همدان و ساوه می‌گذرد، چون نزدیک ساوه و آوه می‌رسد، سدی در مابین این دو توسط شمس الدین محمد جوینی ساخته شده که بنیاد آب تابستانی ولایت آوه و ساوه بر آن سد است (همان، ۹۰).

همچنین، شمس الدین محمد جوینی در ادامه‌ی کارهای خدماتی خود، پلی را در میانج - میانه‌ی کنونی - ساخت، که این پل بر روی آب هشترود که از کوه‌های مراغه و اوجان سرچشمه می‌گیرد و در حدود میانج به سفید رود می‌ریزد، ساخته شده است. شمس الدین محمد جوینی در راستای هدف‌های فرهنگی خود، به منطقه‌ی جوین که خاستگاهش بود، توجه داشت. او در جوین مدرسه‌ای ساخت و از نجم الدین کاتبی قزوینی (۶۷۵ ه.ق) که از عالمان ریاضی و نجوم در عصر هولاکو بود و از علمای شافعی نیز به‌شمار می‌رفت، خواش کرد در آن مدرسه تدریس کند.

دستگاه دیوانی که دست‌اندرکار بازسازی سنت‌ها و روش‌های گذشته بود، در کار ضرب سکه نیز دست به مداخله زد؛ چنان‌که از دوران اباق‌خان سکه‌هایی به خط و زبان فارسی با تصویر شیر و خورشید ضرب شده است. این سکه‌ها شبیه سکه‌های غیاث‌الدین کیخسرو ثانی از اتابکان روم است و هیئت کاملاً ایرانی دارد. روی سکه تصویر شیر و خورشید قرار دارد و ستاره‌ای در سمت راست آن و ستاره‌ی دیگری در زیر تصویر به چشم می‌خورد. بالای تصویر شیر جملات «لااله الا الله» و «محمد رسول الله» حک شده است. در بالای دم شیر نیز عبارت «ضرب طوس» دیده می‌شود. در پشت سکه نام و القاب اباقا به خط ایغوری مشهود و جنس سکه نقره و به وزن ۲/۷ گرم است (طباطبائی، ۱۳۵۱: ۳۶-۳۷).

بنابر آنچه گذشت، می‌توان دریافت که نیرو و نفوذ شمس‌الدین صاحب دیوان در این دوران در اوج بوده است؛ چنان‌که درباره‌ی او گفته‌اند: «فر دولت و مکت خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان خود از شکوه‌مندی احمد میمندی فزونتر آمد». و نیز راجع به شمس‌الدین می‌خوانیم که وی «مرد بزرگ حکیم و با هیبت بود که حکومت تماماً در ید قدرت او قرار داشت و کلیه کشور با اشاره انگشت او می‌چرخید... و کلاً مطلع از تمامی سیاستها و تدبیرهای لازم» بود (ابن العبری، ۱۳۶۴:).

مسلمانان چنین مقام و اقتداری که نصیب یک خاندان ایرانی شده بود، نمی‌توانست مورد تأیید و تحمل عنصر بیگانه‌ی حاکم قرار گیرد و عجیب نبود که مغولان، هرچه سریع‌تر، درصدد یافتن راه چاره‌ای برآیند؛ سرانجام اشراف زمین‌دار ایلی این راه حل را یافتند و برای شمس‌الدین رقیبی سرسخت تراشیدند. او مجدالملک یزدی از زیردستان و ریزه‌خواران خان نعمت خانوادگی جوینی بود.

اقدامات علاء‌الدین عطاملک جوینی در بغداد

وی در خطه‌ی فرمانروایی خود که قلمرو خلفای عباسی را شامل می‌شد، با پشتیبانی خان و حمایت برادر و نیروی کارگزاران ایرانی در مرکز بلامنازع حکم می‌راند. ابن‌العبری می‌نویسد: او به دستور خان «حاکم مطلق و فرمانروای عالی بغداد» بود (همان:).

با این موقعیت و مقام، چنان‌که در پیش نیز ذکر شد، هرگاه با مخالفتی از جانب یکی از کارگزاران مغول در حوزه‌ی حکومتی خود روبه‌رو می‌شد، بی‌محابا او را عزل و طرد می‌کرد؛ تا آنجا که هم قراوغا، شهنه‌ی مغولی بغداد که از جانب سلطان به منطقه گسیل شده بود، و هم دستیار وی اسحاق ارمنی را که هر دو با عطاملک از در مخالفت درآمد بودند، به قتل رسانید (همان،)، بی‌آن‌که باعکس‌العملی از سوی مرکز مواجه گردد. به این ترتیب، هر روز

ارتباط تبریز با بغداد کم‌رنگ‌تر، و دست عظاملک در کارها گشوده‌تر می‌شد. عظاملک با پشتکار، هدف‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود را دنبال می‌کرد. سرعت عمل در آبادانی و تجدید حیات فرهنگ ایرانی در بغداد و سایر شهرهای عراق عرب شایان توجه بود. وی دیوان انشاء را به نحوی بازسازی کرد که از آن پس نامه‌ها دیگر نه به عربی، بلکه که اغلب به فارسی و گاه به مغولی نوشته می‌شد (بیانی، همان: ۳۹۶).

در اعتبار بخشیدن به پایگاه‌های ایرانی - اسلامی کوشش فراوان به کار برد. عمده‌ترین این پایگاه‌ها در ناحیه‌ی نجف واقع بود. عظاملک در طول حکومت ربع قرن‌ی خود از هیچ کوششی برای رونق بخشیدن و آبادانی این شهر و عظمت و اعتبار عطا نمودن به آرامگاه امام علی (ع) دریغ نکرد: ابتدا به دستور وی نه‌ری از فرات منشعب و احداث کردند که شهرهای انبار و کوفه و نجف را مشروب می‌ساخت و منطقه‌ای وسیع را آباد می‌نمود. آب این نهر در ماه رجب سال ۶۷۲ هجری قمری به نجف رسید. با این اقدام، اراضی بین انبار و نجف که تا آن زمان لم‌یزرع بود، آباد و پردرخت شد و صد و پنجاه قریه در سر راه آن بنا گردید. مخارج این طرح وسیع عمرانی بیش از صد هزار دینار زر سرخ برآورد شده است. همچنین در سال ۶۶۶ هجری قمری، کاروان‌سرای در نجف در نزدیکی آرامگاه امام علی (ع) بنا کرد، تا زائران در آن ساکن شوند و برای آن موقوفاتی مقرر داشت (جوینی، ۱۹۱۱: ۵۹).

عظاملک، تاج‌الدین علی بن الامیر الدقلندی را که از جمله‌ی دانشمندان بود، مأمور کرد تا رساله‌ای در باب آبادانی نجف و چگونگی مشهد شریف امام علی (ع) بنگارد و پس از اتمام رساله، دستور داد تا گروهی از سادات و فضلا و خطباء، از جمله محمد بن احمد الهاشمی کوفی، در آخر کتاب، هر یک با نظم و یا نثر بر این موضوع شهادت دهند. در همین زمان کمال‌الدین میثم البحرانی شرحی بر کتاب *نهج البلاغه* نوشت و این تألیف را به نام علاء‌الدین کرد. احتمالاً علت توجه خاص و فوق‌العاده‌ی عظاملک به نجف اشرف، جلب قلوب شیعیان نه تنها در عراق، بلکه در همه‌ی نواحی ایران بوده است، که اقلیتی مهم و متنفع را تشکیل می‌دادند و پشتیبانی این گروه از خاندان جوینی می‌توانست کارساز باشد. تدوین شرح *نهج البلاغه*‌ی میثم بحرانی نمونه‌ای از این تدبیر است.

عظاملک در آبادانی بغداد نیز از هیچ کوششی فروگذار نکرد. وی در کار بنای بازارها و دکان‌های جدید، احداث باغ‌ها و کشتزارها، ساختن و مرمت مسجدها، مدرسه‌ها و قصرها، میدان‌ها، دیوانخانه‌ها، خانه‌ها، حمام‌ها و غیره، آن چنان کوشید که پس از چندی شهرت یافت که «بغداد زمان عظاملک آبادتر از روزگار خلفاست» (جوینی، ۱۹۱۱: ۵۹).

او در کنار دجله قصر و سراها و حمامی بزرگ و باغ وسیعی برای خود و اطرافیانش ساخت که شکوه قصر و زیبایی باغ آن از لحاظ انواع درختان میوه و گل‌های رنگارنگ زبازند خاص و عام شد (بیانی، همان: ۲/۳۹۷). در کنار نهر جعفر که در حدود واسط جریان داشت، شهرک جدیدی ایجاد کرد و جمع کثیری از مردم بغداد را به آنجا انتقال داد. این محل به سرعت رو به آبادانی گذاشت.

عطاملک دست به اصلاحات مالیاتی زد و عوارض کشاورزان را کاهش داد، تا با دلگرمی بیشتری به آبادانی مزارع بپردازند. این اصلاحات و آبادانی‌ها تا آخر عمر حکومت وی همچنان ادامه یافت.

عطاملک به تدریج چنان قدرت یافت که اباقا در سال ۶۷۲ هجری قمری ایالت شوشتر را نیز در جزو خطه‌ی فرمانروایی او منظور داشت و بدین ترتیب آخرین قسمت قلمرو خلفای عباسی نیز که در شامگاه حکومت ایشان به دست آمده بود، تحت اداره‌ی وی درآمد. عطاملک از جانب خود کارگزاری در آن ایالت گماشت. چند سال بعد برای آبادانی شوشتر دستور به ساختن پلی پولادین داد تا آن را در دروازه دزپل (دزفول) بر رودخانه نصب کردند. این همان مکانی بود که ساسانیان نیز در گذشته بر آن پلی بنا نهاده بودند.

در همین اوان بود که شخصی از شوشتر برخاست و ادعای پیامبری کرد و در نماز تغییراتی داد و جمعی به دورش گرد آمدند. خواجه او را به بغداد فراخواند و چون او را خطرناک و هوشیار یافت، برای فرونشاندن غائله فرمان به قتلش داد (همان، ۲/۳۹۸).

عطاملک همزمان با اصلاحات اقتصادی و ترمیم ویرانی‌ها در عراق، از یک سو بر غلبه دادن عنصر ایرانی و گرمی داشت روحانیان و دانشمندان، و از سوی دیگر به تخفیف نفوذ و طرد مخالفان، به خصوص مغول و مسیحی، همت گماشت.

عطاملک و برقراری مراسم حج در حکومت ایلخانی

یکی از مهم‌ترین اقدامات عطاملک برقراری مجدد مراسم حج و برپا داشتن مناسک آن بود که متروک مانده بود، که برای نخستین پس از ایجاد حکومت ایلخانی در ایران از نوجان می‌گرفت (همان، ۲/۲۹۹). این اقدام برای همه‌ی مسلمانان تحت حاکمیت عنصر مغول توفیقی بزرگ محسوب می‌شد. به خصوص جنبه‌ی تبلیغاتی آن می‌توانست مبشر امتیازات مهمی در آینده باشد. این کار در سفر اباقاخان در سال ۶۶۷ هجری قمری به بغداد انجام یافت. در این سفر که وزراء، فرماندهان سپاه و شمس‌الدین صاحب دیوان، خان را همراهی می‌کردند، عطاملک پذیرایی باشکوهی از آنان به عمل آورد و در خور شأن هر یک، تحف و

هدیایی تقدیم نمود. اباقا او را مورد لطف و محبت فراوان قرار داد و این موضوع در تثبیت و تزاید قدرت خاندان جوینی مؤثر افتاد.

از لحاظ استحکام پایگاه مذهبی خاندان خود، عطاملک یکی از دخترانش را در سال ۶۷۱ هجری قمری به همسری شیخ صدرالدین حمویه الجوینی درآورد و کابینش را پنج هزار دینار زر سرخ معین کرد و این همان شیخی است که مورد احترام و توجه جامعه بود و بعدها غازان خان به دست او اسلام آورد. خود عطاملک نیز یکی از همسران ابی العباس احمد، فرزند مستعصم، را به نام شمس الضحی که از معرکه‌ی قتل‌عام بغداد جان سالم به در برده بود، به همسری گرفت، و این بانو بغداد و بغدادیان را دوست می داشت و در طول زندگی خود، عمران و آبادی فراوان در این شهر به عمل آورد. او مسلمانی مؤمن بود که صدقات بسیار می داد و موقوفاتی از خود برجای گذاشت. از جمله‌ی تأسیسات وی مدرسه‌ای به نام عصمتیه در خارج از بغداد بود که پس از مرگ در همان جا به خاک سپرده شد.

علاءالدین برای تقویت هرچه بیشتر اسلام و به منظور ضربه زدن به حکومت بودایی مرکز، نماز جمعه‌ی بغداد را به رسم دوران خلفا، با شکوه تمام برقرار کرد و خود در مراسم نماز، که در مسجد جامع خلیفه انجام می گرفت، شرکت می کرد. مناره‌ی این مسجد آسیب دیده بود که به دستور عطاملک مرمت شد (ابن الفوطی، ۱۳۵۱:). وی با تاجی مرصع که در خور سلاطین بود، بر تخت جلوس می کرد. دستگاه فرمانروایی خویش را به تقلید دستگاه خلفا، که خود تقلیدی از بارگاه شاهنشاهان ساسانی بود، می آراست. احتمالاً پرچمی خاص برای دستگاه جدید فرمانروایی عراق عرب تهیه دیده بود که نقش شیر بر آن قرار داشت.

عطاملک و سد سازی در بغداد

یکی از مشکلات عطاملک جوینی در امر بازسازی و آبادانی، سیلاب‌های دو رود دجله و فرات و خرابی‌های ناشی از این سیلاب‌ها بود. در سال ۶۵۳ هجری قمری، در پی یک دوره باران سیل‌آسا در موصل و بغداد، کرانه‌های دو رود دجله و فرات ویران گردید (بیانی، همان: ۲/۳۹۹).

در شرق بغداد نیز مسجدهای بسیاری، از جمله مسجد مهدی در الرصافه، مسجد سلطان و مسجد قصر، فرو ریخت. مدرسه‌ی نظامیه و دارالخلافة نیز آسیب فراوانی دید. طغیان و سیل فرات ناحیه‌ی گسترده‌ای شامل نهر عیسی، نهر مالک و نواحی متصل به آن را در مسیر فرات در حجة النبارة، الحله و الکوفه از میان برد (آزاد، ۱۳۶۸: ۲۴۳).

محصولات بسیاری از بین رفت و شمار خانه‌هایی که در اثر آن سیل بزرگ ویران شد، به ۱۲۸۷۵ رسید. مردمان روستاها بر اثر بالا رفتن قیمت ها، که دسترسی به مواد را غیر ممکن کرده بود، به ناتوانی و ضعف گراییده بودند. با وجود آن که ایلخانان سیاستی روشن برای تقویت امر بازسازی نظام آبراهه‌ها نداشتند، اما نشانی از تلاش‌های آنان در راه بهبود وضع آبراهه‌ها و دست‌کم رساندن شرایط به اوضاع پیشین به چشم می‌خورد. کار بازسازی بایستی به محض استقرار مغولان در عراق و توسط حاکم دست‌نشانده‌ی آن‌ها آغاز شده باشد، که حاکمشان در عراق عطاملک جوینی بود. بر اثر تقویت امر بازسازی آبراهه‌ها؛ تا سال ۶۷۶ هجری قمری، هیچ‌ذکری از جاری شدن سیل به میان نیامده است (همان‌جا).

عطاملک به بازسازی سد ناحیه‌ی مسجد قمریه در بغداد فرمان داد که بر اثر سیل ۶۵۳ هجری قمری از میان رفته بود و به امر او دریاچه‌ی آبی چوبینی در آن تعبیه کردند. در سال ۶۶۷ هجری قمری، ادامه‌ی کارهای بازسازی آبراهه‌ها و دیگر امور قطع شده بود و این وقفه به دلیل توطئه‌ی مجد الملک علیه عطاملک و شمس‌الدین محمد جوینی بود که آنان را به داشتن ارتباط و مکاتبه‌ی خائنانه با سلاطین مملوک مصر و برداشت مال و اختلاس از خزانه متهم کرده بود.

این اوضاع آشفته و خرابی‌های ناشی از سیلاب‌ها از زمان مرگ عطاملک جوینی تا زمان به سلطنت رسیدن غازان (۶۹۴ ه.ق) ادامه یافت؛ تا این که عراق با اصلاحات غازان و با کمک وزیر معروفش رشیدالدین فضل‌الله دوباره آباد و پر رونق شد.

نتیجه‌گیری

دوران فرمانروایی ایلخانان مغول در ایران را می‌توان یکی از شگفت‌انگیزترین و پرتحرک‌ترین ادوار تاریخ این کشور به حساب آورد. در طول این دوران، پیوسته دو تلاش متقابل و خستگی‌ناپذیر را از جانب حکومت و مردم مشاهده می‌کنیم. از یک سو تلاش حکومت به منظور تحکیم هرچه بیشتر مبانی قدرت و قبولاندن آن به اتباع ایرانی، و از سوی دیگر تلاش مردم در راستای کمر راست کردن و تجدید حیات ملی و فرهنگی خویش. بیگانگان سلطه‌ی خویش را با شمشیر مسلم ساخته و اینک با همان حربه درصدد حفظ و استحکام آن برآمده بودند، و خودی‌ها با قلم به جنگ شمشیر رفته و درصدد بازآفرینی نقش‌های گذشته به پا خاسته بودند. از این روست که فرمانروایی و فرماندهی در دست مغولان، و وزارت و دیوان در اختیار ایرانیان قرار گرفت و دیوانیان می‌کوشیدند تا در بطن حکومت و اندرون دستگاه رسوخ نمایند و خواست‌هایشان را عملی سازند.

چون اداره‌ی ملک از مغولان ساخته نبود، به زودی عنصر ایرانی توفیق یافت در اداره‌ی امور شرکت جوید و این بار او بود که جنگی نهانی را با بیگانه آغاز می‌کرد. قدرت در برابر قدرت و فرهنگ در برابر فرهنگ قرار گرفت و سلاح‌های برنده‌ای چون دیوان و دین به کار گرفته شدند و سرانجام به پیروزی مغلوب انجامید. آگاهان و دانشمندان به مدد دیوانیان در اندرون حکومت راه جستند و در جنگی فرهنگی و مذهبی پیروز شدند. آنان سعی داشتند تا هرچه بیشتر زمام امور را در دست گیرند. هر چند که این کوشش به قیمت جان‌ها تمام شد، چنان‌که بجز یک مورد استثنائی، وزیری را نمی‌یابیم که درگیر و دار تحریکات و دسیسه‌ها جان نباخته باشد.

از جمله خاندان‌های معروف این زمان خاندان دیوان‌سالار جوینی بودند که به‌عنوان حکومتگران، در عصر استیلای مغول شناخته شده‌اند. مغولان از دیوان‌سالاری اطلاعی نداشتند و خاندان جوینی بهترین گزینه برای تأسیس نهاد دیوان‌سالاری مغولان بودند. شمس‌الدین محمد جوینی، وزیر کل ممالک ایلخانی، از زمان هلاکو تا ارغون (۶۶۱ - ۶۸۳ ه.ق) بود. وی در زمان طولانی وزارت خود درصدد احیای فرهنگ ایرانی برآمد. او از خاندانی اصیل و اهل علم و ادب بود و به علما و دانشمندان و شعرا توجه خاصی داشت و آن‌ها را تحت حمایت خود قرار می‌داد. او همچنین مساجدی نیز برای احیای فرهنگ اسلامی بنا کرد. عطاملک نیز با کسب تجربه‌های بسیار توانست در زمان هولاکو به مقام فرمانروایی عراق برسد. عطاملک جوینی در کار عمران و آبادانی آن سان پیشرفت کرد که پس از چندی شهرت یافت که بغداد زمان عطاملک آبادتر از روزگار خلفاست. عطاملک با پیوند با برقراری خاندان خلفا، با جلوس بر تخت آنان به سبک جلوس شاهنشاهان ساسانی بر اورنگ تیسفون و با همت گماردن بر تجدید حیات تشکیلات اداری ایرانی - اسلامی، خود را هم‌تراز عباسیان قرار داده بود و به احتمال، داعیه‌ی استقلال نیز در سر می‌پرورده است. آنچه مسلم است سرانجام کار خاندان جوینی همچون خاندان برامکه بود، یا همچون کسان دیگری که تصور می‌کردند با همکاری و مماشات با قدرت بیگانه خواهند توانست آب رفته‌ی ایران را به جوی بازگردانند.

کتابنامه

۱. آشتیانی، عباس اقبال، ۱۳۸۴. *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۲. ابن بی بی. ۱۳۵۰، *مختصر سلجوقنامه (سلجوقیان روم)*، به اهتمام محمد جواد شکور، تهران، [بی نا].
۳. بیانی، شیرین. ۱۳۷۱، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴. جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. ۱۳۳۸، *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، [بی جا]، [بی نا].
۵. جوینی، علاءالدین عطاملک. ۱۳۸۷، *تاریخ جهانگشای جوینی*، به اهتمام علامه محمد قزوینی، تهران، انتشارات هرمس.
۶. جوینی، منتجب الدین. ۱۳۸۷، *عینه‌الکتبه*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران، شرکت سهامی چاپ.
۷. رشیدو، پی‌نن. ۱۳۶۸، *سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی.
۸. شیرازی، شرف الدین عبدالله بن فضل الله بن عبدالله. *تاریخ و صاف (تاریخ تجزیه الامصار و تزجیه الامصار)*، تحریر بمبئی.
۹. طباطبائی، سید جمال ترابی. آبان ۱۳۵۱، «رسم الخط ایغوری و سیری در سکه‌شناسی»، *نشریه شماره ۶*، موزه آذربایجان.
۱۰. العبری، غویغور ریوس ابوالفرج اهروم. ۱۳۶۴، *ترجمه مختصرالدول*، ترجمه محمد علی تاج‌پور حشمت‌الله ریاضی، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۱. همدانی، رشیدالدین فضل الله ابن ابوالخیر. ۱۳۳۸، *جامع التواریخ*، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات فروغی.